

- ۱ ● اسفند حساس
- ۲ ● سید حسین در وسط میدان
- ۳ ● علم الهدی می خواند
- ۴ ● نگارید شیطان باعث جدایی ما بشود



اسفند حساس

محمد امین احمدی

از گذشته به سفرهای راهیان نور آخر سال عادت کرده ایم. سفری که می رویم تا عقده دل بکشاییم و با شهدا همراه و هم نفس باشیم. می رویم تا کوه شکوه و شجاعتشان را به نظاره بنشینیم و از صفا و معرفت و اخلاص بالایشان قدری بهره مند شویم. می رویم تا با همتها و باکریها عهدمان را تازه کنیم، از فهمیدهها درس ادب بیاموزیم و با آوینها و چمرانها هم درس مدرسه عشق شویم. می رویم که مسیر «شهدایه زیستن» را بیابیم تا لااقل اندکی به طول موج معرفتشان نزدیک شویم و با ایشان همراه...

خاطرهم هست در یکی از سفرها، همراه با تعدادی از رفقا با یکی از راویان دفاع مقدس که از جانبازان شیمیایی هم بود در موکبی مشغول صحبت بودیم. می گفت: «ما تجهیزات نداشتیم، باور کنید یا نه در ابتدای جنگ رسماً با دست خالی می جنگیدیم.» پرسیدیم از نبود امکانات گله مند نبودید؟ در پاسخ گفت: «مشکلات همیشه بوده و هست. منتها این ما هستیم که باید مشکلات را حل کنیم. اگر مشکلات بخواهد مانع از حرکت و تکاپوی ما بشود که دیگر چه

مهدویت جمهوری اسلامی شهدا

خواهیم دید هر چند که ترکیب رنگهای متفاوتی دارد. نمود واقعی این مثال در کتب تاریخی و هر آنچه که روایتگر زمانهای گذشته می توان در یک سیر جهت دار رصد کرد.

حق و باطل و نبرد این دو، قصه همیشگی تاریخ انسان در دنیا بوده است. همین که انسان پا به عرصه دنیا گزارد و زندگی اجتماعی او به بار نشسته است اختلافاتی بین ایشان به وجود آمد، اختلافاتی به مانند آنچه مسئله شرق تا غرب عالم در تمام زمانها بوده است. انبیا از آدم تا حضرت خاتم با بعثت خود از سوی خالق انسان در صدد اقامه عدالت و تعلیم انسان برآمده که با نیروی عقل خود بر پایه اختیار خدادادی اش برای انتخاب مسیر خود را تعیین کند و نهایتاً به سعادت برسد.

در ادامه مسیر بعد از پیامبران، حفظ دین و هدایت انسان در قالب دین اسلام به دست مبارک امامان (ع) بوده تا با ولایت الهی از انسان در برابر بیخهایی که در دل تاریخ پیش آمده و بعضی صفحه های آن تاریک شده مراقبت کنند که در نهایت حق و اهل حق با برقراری حکومت حضرت صاحب الزمان (ع) با وعده

شان انسان در این است که از زمان و مکان و مقتضیات آنها فراتر رود و غل و زنجیر جاذبه خاک را از دست و پای روح خویش بکشاید و به مقام ولایت رسد و کسی این مقام را درخواهد یافت

که از خود و آنچه دوست دارد در راه خدا بگذرد و سر تسلیم به آستان قربان بسپارد و مقرب شود و خداوند در جوابش «و فدیناه بذبح عظیم» نازل کند... سلام علی ابراهیم

انسان هست و انتخاب هایش و آنچه که قلم تصمیماتش بر صفحه روزگار نقش می زند. حال باید تأملی در خور داشته باشیم که چه گروه یا قومی نقش استناداتری بر بوم تاریخ زده است. انتخابهایی که سرنوشت گروهی را تغییر داده و با همین اراده روح حاکم بر جمع مسیر کل آن جامعه تحت تأثیر قرار گرفته است. اگر هر کدام از ما بر بوم تاریخ نگاهی بیندازیم. روایتی واحد از تاریخ

سرمقاله



محمد حسین مصدري

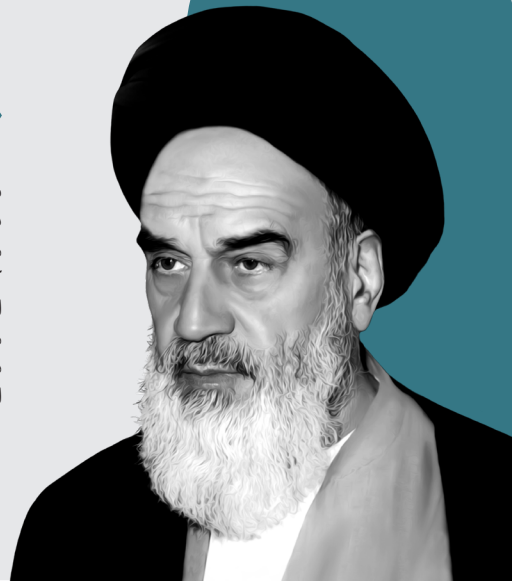


ادامه در صفحه ۳

از دوره پهلوی، به معنای واقعی انتخاباتی برگزار نمی شد. حسین فردوست از نزدیکترین دوستان شاه در کتاب خاطرات خود می گوید: «یک کمیسیون سه نفره برای انتخابات مجلس در منزل اسدالله علم تشکیل می شد. منصور اسامی نامزدها را می آورد و با نظر علم مهر نمایندگی آنها تأیید می شد. پس از بررسی صلاحیت امنیتی و مطالعاتی این افراد، ترتیب انتخابات این اسامی داده می شد و به صورتی ظاهری، نام آنها از صندوق آراء بیرون می آمد.» امروز و با گذشت چهل سال از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی سالی نبوده است که در ایران انتخابات، آن هم با نظارت خود مردم برگزار نشود. همه مسئولین جمهوری اسلامی مستقیم و یا غیرمستقیم منتخب همین ملت هستند و کسی در این افتخار انقلاب اسلامی شک و شبهه ای ندارد.

چی بودیم
چی شدیم..





سرنوشت اسلام به دست نمایندگان

امام روح الله

شما ای ملت عزیز که برای خدا و جلب رضای او بیبا خاستید و با تأیید و توفیق ذات مقدس به پیروزی معجزه‌آسا رسیدید، اکنون نیز در این مرحله که مقام امتحان است کوشش کنید که مصالح اسلام و کشور اسلامی را فدای منافع شخصی یا گروهی نکنید. من انتظار دارم که وحدت کلمه خود را حفظ و در انتخاب وکلای خود رضای حق را بر رضای خود مقدم دارید. من متواضعانه از شما می‌خواهم که حتی‌الامکان در انتخاب اشخاص با هم موافقت نمایید و اشخاصی اسلامی، متعهد، غیر منحرف از صراط مستقیم الهی را در نظر بگیرید و سرنوشت اسلام و کشور خود را به دست کسانی دهید که به اسلام و جمهوری اسلامی و قانون اساسی معتقد و نسبت به احکام نورانی الهی متعهد باشند و منفعت خود را بر مصلحت کشور مقدم ندارند.

صحیفه امام، جلد ۱۲، صفحه ۱۴۹

سید حسین در وسط میدان

حمیدرضا سلطانیان



جنگی صدام را تجهیز کردند تا نگذارد این انقلاب باقی بماند. حال میدان تغییر کرده بود. مردم ایران باید در راه خدا جان و مال را فدا می‌کردند. سید حسین همان همیشگی بود. در وسط میدان نبرد، برای رضای خدا و به فرمان ولی جهاد می‌کرد. او فرمانده سپاه هویزه بود و به همراه یارانش صحنه‌هایی را در نبرد با بعثی‌ها رقم زد که تا مدت‌ها نقل مادران هویزه برای فرزندانشان بود. او در این راه جانش را هم فدا کرد. چه عاقبت شیرینی.

میدان امروز ما کجاست؟ آیا مثل سید حسین ۲۲ ساله وسط میدان هستیم؟ آیا احساس مسئولیت می‌کنیم؟ چشم سید حسین‌ها امروز به ماست. آنها در آن روزگار در با استبداد شاه جنگیدند، به مردم و دانشجویان بصیرت اعطا کردند و در نبرد حق علیه باطل در دفاع مقدس حماسه‌ها آفرینند. **امروز ما مردم ایران چقدر از این شهدا الگو گرفته‌ایم؟** نکند رویه‌روی عکس شهدا، عکس شهدا رفتار کنیم. جنگ همان جنگ است، مقاومت همان مقاومت است، دشمن تا وقتی عمر دارد دشمنی‌اش را می‌کند تنها عرصه‌ها تغییر کرده است. زندگی توحیدی به انسان حرکت می‌دهد، تا وقتی مشکلی در این کشور وجود داشته باشد، تا وقتی که مستضعف و مستکبری در عالم حاضر باشد ما نباید میدان را خالی کنیم. در وسط میدان بمانیم.

در میان درختان دانشگاه قدم می‌زد. هر قدر اعتراضات شدیدتر می‌شد، گام‌های او هم مستحکم‌تر می‌شد. جو دانشگاه‌های آن زمان، مناسب نبود و دانشجویان بسیاری، خوراک فکری مناسب نداشتند. سید حسین و دوستانش، به‌خوبی این نیاز را فهم کرده بودند و در وسط میدان نقش‌آفرینی می‌کردند. سید حسین به‌زودی توانست انقلاب را در دانشگاه فردوسی رواج دهد و فعالیت‌های مختلفی را علیه پهلوی سامان دهد.

این وضعیت گذشت، انقلاب شد و دل‌ها با امام انقلاب پیوند خورد. حالا عرصه‌های جدیدی ظهور کرده بودند. برای روی پای خود ایستادن، برای مستقل بودن و برای زندگی شرافتمندانه برای دفاع از ارزش‌های انقلاب تلاش شبانه‌روزی نیاز بود. در آن روزگار بودند لانه‌های متعدد جاسوسی در کشور که باید خراب می‌شد، افرادی بودند که گرگ‌صفت بوده و در لباس میش نقش‌آفرینی می‌کردند. سید حسین پس از انقلاب هم در وسط میدان بود. گروه موحدین را در اهواز تشکیل داده و وارد کمیته شد تا جلوی فتنه‌های منافقین را بگیرد. انقلاب ایران دل‌ها را تکان داد، رشد و حرکت را در جامعه به وجود آورد و فصل جدیدی را در جهان آغاز کرد. همین نظریه جدید و رویکرد توحیدی انقلاب، مستکبران و استبدادگران را برای جنگ علیه ملت ایران متحد کرد. قدرت‌های شرق و غرب عالم ماشین

نیازی به ما هست؟» و بعد بقیه چایی‌اش را خورد. این جمله آخرش گویی همچون نهیبی بود که پژواک آن هنوز در گوشم می‌پیچد. از خاطره که بگذریم؛ اما آخر این سال با سال‌های دیگر فرق می‌کند. اسفندماه امسال عجیب است با برگزاری انتخابات مجلس شورای اسلامی. انتخاباتی حساس و سرنوشت‌ساز. کم‌وبیش از اطراف می‌شنویم که مشکلاتی که وجود دارد، همراه شده با پمپاژ رسانه‌ای دشمنان برای عدم شرکت در انتخابات و تحریم انتخابات و امثالهم. در مورد مشکلات، اصل حرف، حرف درستی است که ما مردم مشکلاتی داریم از جنس اقتصاد و معیشت و فرهنگ و... اما مگر نه این است که اساساً انتخابات برگزار می‌شود تا مردمی که مشکل دارند به صحنه بیایند و با انتخاب احسن، موانع حل مشکلاتشان را برطرف کنند؟ مگر نه این است که انتخاب می‌کنیم تا نمایندگانی را از دل کوچک‌ها و محله هامان که بروند و مشکلاتمان را برطرف کنند؟ مگر نه این است که نمایندگانی را انتخاب می‌کنیم تا ما را نمایندگی کنند در بیان مشکلاتمان، حل مسائلمان و برطرف کردن معضلاتمان؟

اگر فرض بر غیر این است چرا انتخابات برگزار می‌کنیم؟ اگر فرض بر غیر این است که دشمن بحث تحریم انتخابات را پیش نمی‌کشد می‌کشید؟ به‌علاوه وقتی مسئله‌ای هست، بیشتر باید دنبال حلال مسئله بود یا صورت مسئله را پاک کرد؟ اگر کسی بیمار شد، دنبال طبیب حاذق توانمند می‌رود یا می‌گوید تحریم طبیبان و حال که بیمار شدیم آن قدر بنشینیم تا هلاک شویم؟ بر کسی پوشیده نیست که انتخاباتی با وسعت انتخابات مجلس که محل فرصتی است برای ارائه برنامه‌ها و راهبردهای منتخبین مردم آن هم از دل شهرها و روستاهای کشور، چقدر در حل و فصل مشکلاتمان تأثیرگذار است و یقیناً همین قدرت و امکان برطرف‌شدن مشکل است که دشمن را این‌گونه بسیج کرده در ناامید کردن مردم برای شرکت در انتخابات.

عرضم را با جمله‌ای حکیمانه از دل همان خاطره سفر راهیان نورم تمام می‌کنم. «مشکلات همیشه بوده و هست. منتها این ما هستیم که باید مشکلات را حل کنیم. اگر مشکلات بخواهد مانع از حرکت و تکاپوی ما بشود که دیگر چه نیازی به ما هست؟»

علم الهدی می خواندت

سجنان شایسته



از ما برده نمی‌شود و کسی حتی ما را نمی‌شناسد، بلکه زحمت آن رفقای بسیجی ما که با ابداعات بی‌نظیری جهان را منکوب خود کرده‌اند نیز در محله‌های ما آشنایی ندارد. اسلحه‌ها را به فرخ سلحشور تحویل دهید و همین امروز حاضر شوید برای راهی شدن به سمت مردم باید دوباره در بین مردم زنده شوید. باید همگی بتوانید از آن جام فیض الهی به مردم بچشانید و دوباره همه‌ی مردم را به وحدت روزهای جنگ با صدام برسانید. **ناباید بگذاریم رخنه‌ای بین ما و مردم باشد** و از آن مهم‌تر رساندن صدای این همه سال پیشرفتگی است که مثل خاطرات ما شنیده نشده و برای همه غریبه است...

بحث به اینجا که رسید سید حسین که فرماندهی سپاه هویزه بود به سمت مردم اشاره کرد و صدا زد که علی حاتمی، نیروها را طوری تقسیم کند که هر کدام از برادران با گروهی از این مردم به میان شهرشان بروند و نگذارند که سنگر جبهه آن شهر خالی بماند. مجدداً تأکید می‌کنم که در این جنگ دیگر **سلاحی نیاز نیست داشته باشید جز هم کلام شدن با مردم**. باید که گوش مردم را به صدایمان آشنا کنیم و نگذاریم که با ندیدن پیشرفت‌ها از وضعیت جبهه‌ها ناامید شوند و آماده‌ی تسلیم شدن در برابر دشمن باشند...

از صدای صلوات و همه‌ی مردم فهمیدم که سخنرانی فرمانده تمام شده، اما هر چه چشم چرخاندم دیگر رزمنده‌ها و فرمانده را ندیدم. این بار مردم به میان صحن آمده بودند و بالای مزار هر کدام از شهدا نشسته بودند به تجدید عهد و پیمانی با رزمنده‌ها... هنوز انگار صدای سید حسین در صحن پخش می‌شد، و مردم همه به فرادستی فکر می‌کردند که باید دستورات فرمانده را عملی کنند و رزمنده‌ی او در محله‌های خود باشند... غرق در افکارم بودم که رفیقم به شانام زد و گفت: سریع بیا که اعضای کاروان می‌خواهند کنار مزار شهید علم‌الهدی عکس یادگاری بگیرند...

با صدای صلوات از خواب بیدار شدم و دیدم که اتوبوس در پارکینگ یادمان توقف کرده است. همه آماده پیاده‌شدن هستند، مسئول کاروان که تلاش می‌کند با فریادکشیدن صدایش را از کنار راننده به انتهای اتوبوس برساند، چند بار تکرار می‌کند: رسیدیم هویزه!، اینجا هویزه است، به هویزه خوش آمدید... خیلی آرام دوربین عکاسی‌ام را برداشتم و از پله‌های اتوبوس به پایین رفتم. گنبد فیروزه‌ای هویزه اولین نقطه‌ای بود که چشمم به آن خیره شد، همراه رفقا به سمت مزار شهدا رفتم و دوربین عکاسی‌ام را آماده‌ی ثبت خاص‌ترین لحظات این سفر کردم...

وارد صحن مزار که شدم، منظره‌ای دیدم که از شدت بهت نگذاشت دیگر قدمی از قدم بردارم. مردمی که مثل من برای زیارت آمده بودند، در جبهه‌های اطراف صحن ایستاده بودند به تماشای این صحنه‌ی شگفت‌انگیز. جوانی نورانی میان صحن ایستاده بود و پشت میکروفن داشت برای ۶۷ نفر رزمنده که لباس خاکی به تن داشتند صحبت می‌کرد... خیلی سریع راز چهره‌ی آشنای او برای من برملا شد. او همان سید محمدحسین علم‌الهدی بود... سکوتی بی‌پایان بر فضای مزار حاکم بود و فقط صدای سید حسین شنیده می‌شد: رفقای قدیمی من، دبروز برای

لیبک به ندای خمینی کبیر از جان گذشتیم و در نبرد تن به تانک با دشمن این خاک و دین جنگیدیم؛ اما امروز نبردی جدید در میدان شکل گرفته که اگر بخواهیم سکوت کنیم و منفعل باشیم دیگر معلوم نیست چه بر سر خیمه‌ی اسلام می‌آید و چه عاقبتی در پیش است...

ما خیلی زود از میان این مردم رفتیم، تا به سبب خون ما آرامش در سرزمینمان جاری شود و بسیجیان جامانده از فیض شهادت، پیشرفت کشور را به رخ وارثان استکبار بکشانند؛ اما امروز نه‌تنها دیگر در بین مردم اسمی



ادامه از صفحه ۱
الهی نصرت داده شده و وارثان زمین خواهند بود. پس از این همه پیچ‌وتاب در تاریخ، بی‌راه نیست که گفته شود جمهوری اسلامی عزیزمان که با انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی و پشتوانه مردم (انسان) در سایه‌سار ولایت الله با قلم علما و خون شهدا محقق شد، همان آرزوی انبیا یعنی تحقق حکومت حق در عالم و نجات انسان در دنیا بوده است.

شهدا و علمای مجاهد در طول تاریخ اسلام و تمام انسان‌های آزاده که روح حقیقت‌طلبی آن‌ها بی داد می‌کرد چشم‌انتظار شکل‌گیری چنین شرایطی برای نزدیک شدن به ظهور بوده‌اند. این روحیه حق‌طلبی در تمام آن‌هایی که در جریان پیروزی انقلاب اسلامی یا دفاع مقدس به‌مانند حر روز عاشورای حضرت اباعبدالله علیه السلام به خیمه حضرت از سرزمین‌های غربی برای دفاع از حق آمده‌اند به چشم می‌خورد. فریاد رسی مظلومان عالم و نجات انسان از قعر تاریکی‌های تاریخ همان خواسته عظیم انقلاب اسلامی امروز که صدای حقیقت‌جویی اسلام با حرکات غرورآفرین محور مقاومت و از جمله فلسطینیان غزه در سرتاسر عالم طنین‌انداز گشته است سیل دفاع از حقیقت و حق با وجود تمام محدودیت‌های طاقت‌فرسا روان شده است. اینها همه از برکات وجود انقلاب اسلامی است.

اینک ای زائر مسافر، زمان و مکان دست‌به‌دست هم داده‌اند تا شیرینی و عصاره روزگار بر جان مهمانان شهدا بنشیند و آن‌ها نیز دوست دارند مردم هم به‌مانند دوستان خویش در جهادشان در رکاب حضرت حجت و حرکت بزرگ تاریخی حق سهیم باشند. به قول رهبر حکیم انقلاب اسلام نزدیک قله هستیم و خستگی ممنوع است. تا ما هم سهمی به‌قدر ظرفیتمان برای نظم جدید را حاکم کنیم برای رسیدن به آرمان روح‌الله.

البته که همه ما می‌دانیم تقابلی در شرایط اقتصادی و وضعیت فرهنگی به چشم می‌خورد؛ ولی نباید فراموش کرد که اگر باعث ناامیدی از ادامه مسیر و اصلاح خود وضع آن بشود به خواسته باطل دشمن رسیده‌ایم و این یعنی از راه ظهور بازمانده‌ایم. باید دانست این قبیل سختی‌های طاقت‌فرسا جزئی از مسیر ما بوده و هست و الان هم جز با یاری هم و کمک همه آحاد جامعه صورت نمی‌گیرد. حتی اگر مسئولی در جایگاه خود به وظیفه خدمت خود عمل نکرده به‌وسیله همین مردم که پشتوانه انقلاب اسلامی تا کنون بوده‌اند باید کنترل بشود و اگر خطایی مرتکب شود باید این مانع از میان برداشته شود. خلاصه‌اش می‌شود اینکه ساده‌ترین مسیر از چهارراه انتخابات می‌گذرد.

هیچ‌گاه نباید فراموش کرد دشمنان ما، اهل باطل امروز، همان کسانی هستند که انسان و انسانیت را در بند گرفته‌اند درحالی‌که داعیه نجات او را سر می‌دهد و این چه غم سختی برای طالبان حق است.

عرض تبریک سالروز ولادت حضرت قائم علیه السلام
اللَّهُمَّ وَأَدْرِكْ بِنَا آيَاتَهُ وَطُهُورَهُ وَقِيَامَهُ، وَاجْعَلْنَا مِنْ أَنْصَارِهِ، وَأَقْرَبْنَا تَارِيحَهُ، وَاجْعَلْنَا فِي أَعْوَانِهِ وَخُلَصَائِهِ، وَأَخِينَا فِي دَوْلَتِهِ نَاعِمِينَ.

● به یاد شهدا و صدیقین

هرسال ایران نیمه شعبان، ولادت امام عصر را جشن می‌گیرد؛ همه مسروند که تو به دنیا آمدی اما... اما هیچ‌کس غربت تو را درک نخواهد کرد. غربتی که جد تو پیش از تو بر آن گریست، غربتی که امام صادق علیه السلام این چنین آن را تفسیر می‌کند: "... او تنها ظهور می‌کند؛ به‌تنهایی وارد مسجدالحرام می‌شود؛ به‌تنهایی به دامن کعبه دست می‌یازد؛ تاریکی شب همه‌جا را فرامی‌گیرد و او همچنان تنهاست." آری مهدی زهرا علیها السلام غریب است.

نیمه شعبان امسال شهر ما میهمانان عزیزی هم داشت، در خیابان که قدم می‌زدی تصویر شهدا ابراهیم همت، مهدی باکری، حسین همدانی، حسن تهرانی مقدم، محمودرضا نبیضایی و مصطفی احمدی روشن با سیدی زرگس در دست و لبخندی شیرین بر لب چنان چشم‌نواز و دل‌انگیز بود که هر عابری را سر ذوق می‌آورد؛ گویی نورچشمی‌های مهدی زهرا علیها السلام، فاتحان خیبر و خرمشهر و مدافعان حرم زینب علیها السلام همه برگشته بودند تا عید را به مردم تبریک بگویند... اما نه! آن‌ها پیامی آورده‌اند و این پیام جز یادآوری غربت مهدی فاطمه علیها السلام و یارانش نیست.

مردم، والله شهدا زنده‌اند! هم‌سنگران، رفقای قدیمی! همت و باکری فراموشتان شد؛ زنگ صدای سردار همدانی هم به همین زودی از سرتان پرید؛ هزار تابلو از آن شما، چند تا هم برای دل خانواده شهدا، بخدا به دعای خیرشان می‌ارزید. نمی‌دانم از دوست شکوه کنم یا از دشمن! فقط دعا می‌کنم، دعا می‌کنم خدا همه ما را از شر نفسمان حفظ کند؛ دعا می‌کنم خدا ما را به خودمان واگذار نکند؛ دعا می‌کنم خدا بیش از این ما را شرمند شهدا نکند.

یا زهرا علیها السلام

● به دنبال زهر بر

اهمیت قضیه این است که ما یک وظیفه‌ای را که احساس می‌کنیم؛ اولاً در وقت خودش احساس کنیم و نگذاریم بگذرد.

بعد، همان وقتی که احساس کردیم، به وظیفه قیام کنیم؛ مثل ماجرای توأبین نشود؛ توأبین به کربلا نیامدند، بعد قیام کردند، همه‌ی آنها هم به شهادت رسیدند، اما کو؟ تأثیری در تاریخ نگذاشتند، چون بوقت قیام نکردند؛ آن وقتی که باید می‌آمدند، نیامدند؛ باید روز عاشورا در کربلا می‌بودند، نبودند.

رهبر معظم انقلاب علیه السلام
۱۴۰۲ / ۱۱ / ۲۹



نگذارید شیطان باعث جدایی ما بشود (وصیت نامه شهید سجاد زبردی)

آقا هیچ وقت ما را فراموش نمی‌کند و مدام در رحمت دعای خیرش هستیم. از شما بزرگواران خواهشی دارم، بعد از نمازهای یومیه دعای فرج فراموش نشود و تا قرابت نکردید از جای خود بلند نشوید زیرا امام، منتظر دعای خیر شما است. هر گناه ما، مانند سیلی است برای حجت ابن الحسن (ارواحنا فداه) سه چیز را هر روز تلاوت کنید ۱- زیارت عاشورا ۲- نافله ۳- زیارت جامعه کبیره اگر درد و دل داشتید و یا خواستید مشورت بگیرید بیایید سر مزارم، به لطف خداوند حاضر هستیم. من منتظر همه شما هستم. دعا می‌کنم تا هرکسی لیاقت داشته باشد شهید شود. خداوند سریع الاجابه است. پس اگر می‌خواهید این دعا را برای شما انجام دهم شما هم من را با خوشی یاد کنید. همه ما همدیگر را در آخرت زیارت می‌کنیم. یکی با روی ماه و یکی با روی سیاه، انشاءالله همه با روی ماه باشیم. و سلام را به امام زمان علیه السلام بفرستید تا رستگار شوید. خواندن فاتحه و یاد شما بسیار موثر است برای من، پس فراموش نکنید و از من راضی باشید. همه شما را به جان حضرت زهرا (س) قسم می‌دهم که من را فراموش نکنید و یادم کنید من هم حتما شما را یاد می‌کنم. **نگذارید شیطان باعث جدایی ما بشود.**

سلام علیکم و رحمه الله
خداوند منان، تمام مخلوقات خود را در اختیار اشرف مخلوقات قرار داد تا اشرف مخلوقات حق را باطل تشخیص دهد و سپس حق را انتخاب نموده و دائم به یاد و رضای خداوند مشغول باشد تا از حق منحرف نشود. اگر این بنده اشتباه کند تمام محیط اطراف به او تذکر می‌دهند، اگر گوش و چشم او نمرده باشد اثبات این جمله بسیار ساده است! شما چهل روز دایم الوضو باشید خواهید دید که درهای رحمت خداوند چگونه یک به یک در مقابل شما باز خواهد شد. نمازهای واجب خود را دقیق و اول وقت بخوانید، خواهید دید که چگونه درهای خداوند در مقابل شما باز خواهد شد. سوره واقعه را هر شب یک مرتبه بخوانید، خواهید دید که چگونه فقر از شما روی برمی‌گرداند. انسان اگر می‌خواهد به جایی برسد، با نماز شب می‌رسد. **برادران و خواهران من، اگر ما در راه امام زمان علیه السلام نباشیم بهتر است هلاک شویم و اگر در راه امام زمانمان استوار بمانیم بهتر است آزوی شهادت کنیم، زیرا شهادت زندگی ابدی است. برادران و خواهران من، امام زمان علیه السلام غریب است. نباید آقا را فراموش کنیم، زیرا**

